

مجله زبان و ادبیات فارسی  
 دانشگاه سیستان و بلوچستان  
 سال دوم-پائیز و زمستان ۱۳۸۳

## هند و شعر پارسی در نگاهی گذرا

دکتر قمر غفار

دانشگاه ملیه اسلامی هند

### چکیده

در این مقاله پیوند میان شاعران فارسی زبان و هند به طور گذرا بررسی می شود. زیرا جای پای هند در شعر بسیاری از شاعران ایرانی به چشم می خورد و این امر البته به دلیل هم نژادی، هم زبانی و همدلی دو ملت ایران و هند است که ستم ها و فشارهای برخی حاکمان در طول تاریخ، هیچ تأثیر سویی بر روابط دوستانه ملت هانداشته و روابط عمیق زبانی، ادبی و فرهنگی همچنان تداوم یافته است.

**واژگان کلیدی:** بهار، صائب، یاسمی، هند، حافظ

### مقدمه

سرزمین پهناور هند که خصایص و ویژگی های گوناگون دارد در طول عمر خود بخاطر عجایب و داستان های سحر انگیز و جادویی اش جذابیت و کشش خاصی برای مردم کشورهای دنیا داشته است. بخصوص برای ایرانیان که هم نژاد هم بوده اند و از زمان قدیم روابط بازرگانی، فرهنگی و زبانی داشته اند. چون ریشه زبان فارسی و سانسکرت یکی است. به همین

علت به هر دو زبان خواهران حقیقی گفته می شود. اگر در مورد خواهر حقیقی بودن این دو زبان بحث شود این مقاله خیلی طولانی خواهد شد و دامن وقت کوتاه است و نیز هدف اصلی ما اینجا هند و شاعران فارسی، مخصوصاً حافظ شیرین بیان شیراز است.

شاعر فارسی هند، ولی الحق انصاری شعری سروده با عنوان شکر فروشان ایران، و با

افتخار می گوید:

گهواره ادب همه هندوستان، هم است ایران جهان شعرولی این جهان، هم است

از آن زمان که زبان فارسی همراه لشکرغزنویان و غوریان و بعدها همچنان با ببری ها پا بر سرزمین هند گذاشت و رشد نمود، یعنی از اوایل قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) تا اواخر سده سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) و حتی تا قرن بیستم میلادی راه تحول و تکامل تدریجی را طی کرده است. این زبان آرام بخش و شنیدنی در شبه قاره هند به اعتبار این که زبان فرهنگ و ادب و شعر و تاریخ و هنر مردم این سرزمین بوده است و خواهد بود، همیشه در این خطه سر سبز و پهناور و مردم دوست، مورد توجه و اعتنای خاصی بوده است. شاعران هندی ذکر خیر ایران و ادبا و شعرای آن را به نحوی دلنشین در ادب فارسی گنجانده اند و شاعران ایرانی از فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ گرفته تا شاعران و نویسندگان معاصر مانند صادق هدایت و ملک الشعرای بهار و سهراب سپهری، هند دوستی و اقبال خود را به هنر و نام هند بخوبی و با سلیقه خاصی نشان داده اند. مثلاً صائب تبریزی یکی از نمایندگان سبک هندی در دربار سلاطین هند می گوید:

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

ابوطالب کلیم ملک الشعرای دربار شاهجهان هند را چنین وصف کرده است:

اسیر هندم و زین رفتن بیجا پشیمانم کجا خواهد رساند پر فشانم مرغ بسمل را

ز عشق هندزان سان چشم حسرت بر قفادارم که رویم گربه ره آرم نمی بینم مقابل را

غلامرضا رشید یاسمی در مورد ادبیات فارسی در هندوستان مطالعات عمیقی کرده و

سخنان نگر گفته او در قصیده ای که در وصف هندوستان سروده می گوید:

از بس سخن سرای زایران به هند رفت      دهلی و آگره گشت ری و اصفهان هند  
سفر سعدی شیراز به هند به همین علت معروف شده که او اشارات زیادی به هند و هندوان  
دارد. بطور مثال در بوستان، باب هفتم حکایتی به عنوان غلام سیاه و دختر خوبروی هندوی، یا  
در باب هشتم طغرل و هندوی پاسبان و همینطور داستان معروف و مشهوری به نام بتخانه  
سومنات دارد و نه فقط در بوستان بل در غزلیات سعدی هم نامی از هند هست. مثلا کاربرد تیغ  
هندی و یا این که در وصف معشوق بی همتای خود می گوید:

دیار هند و اقالیم ترک بسیارند      چو چشم ترک تو بیند و زلف هندو را  
شاعر معاصر، ملک الشعراء بهار در مورد هند تاثرات و احساسات شور انگیزی دارد و این  
مقوله از شعری با عنوان «هند گرامی شادباش» روشن است:

باز خنگ فکرتم جولان گرفت	فیل طبعم یاد هندستان گرفت
تا خیالم نقش روی هند بست	یافت ذوقم جلوۀ طاووس مست
بلبل فکرم خوش آوایی نمود	طوطی طبعم شکرخایی نمود
دل اسیر حلقۀ زنجیر هند	جان فدای خاک دامنگیر هند
هند بازار خرید ذوق بود	هند یکسر عشق و شور و شوق بود
صنعت و ذوق و هنر ترکیب یافت	کاروانها جانب دهلی شتافت
من بهار کوچکم در ری مقیم	دل تپان از فرقت هند عظیم
طوطی بازار گانم من مدام	طوطیان هند را گویم سلام

و در آخر نظم برای هند دعا می کند.

گویم ای هند گرامی شادباش      سال و ماه از بند غم آزاد باش

طوطیان هند استعاره از شاعران شیرین سخن هندوستان است و می دانیم که امیر خسرو  
دهلوی لقب طوطی هند را داشته و در ادبیات فارسی هندوستان سرزمین طوطی شناخته شده  
است. چنانکه در مثنوی معنوی داستان بازرگان و طوطی خیلی معروف و مقبول است. همچنین  
درخت حیات که چیزی جز علم و دانش نیست و زندگی جاودانه می بخشد، در مثنوی معنوی  
در هند جستجو می شود. فیل هم در مثنوی مولانا به عنوان رمز حقیقت از هند به ایران آورده  
شده است.

فیل اندر خانهٔ تاریک بود      عرضه را آورده بودندش هنود

دعوت سلاطین هند از حافظ شیراز برای سفر به هند داستان نیست و مبنی بر حقیقت است. بدون تردید می توان گفت که نه فقط غیاث الدین سلطان بن سکندر پادشاه بنگاله از او دعوت کرده بود و می خواست از محضر حافظ در دربار خود بهره مند شود بلکه تمام سلاطین آن زمان آرزو داشتند، در محافل ادبی خودشان از کلام حافظ لذت ببرند چنان که از عراق و عرب و هند به حافظ نامه های پر شور و شوق می رسید.

فرمانروای بغداد سلطان احمد بن اویس نه فقط علم دوست بود بلکه خودش هم صاحب علم و فن، سخن سنج و سخن شناس و شاعری خوش سلیقه بود. بارها از حافظ شیراز برای سفر به عراق دعوت کرده ولی خاک رکناباد همیشه دامن گیر بوده، به او اجازه سیر و سفر نمی داد. خودش می گوید:

نمی دهند اجازت مرا به سیر و سفر      نسیم خاک مصلی و آب رکناباد

همچنان سلطان شاه محمود بهمنی دکن از حافظ دعوت به عمل آورده بود. او شاعری برجسته بود و بر زبان فارسی و عربی تسلط کامل داشت و به هر دو زبان شعر می گفت، وی فرمان داده بود که هر شاعری که از عرب یا ایران بیاید، برای اولین قصیده ای که در مدح سلطان بسراید هزار تنکه - که برابر با هزار تولهٔ زر یعنی ده هزار گرم زر بوده - دریافت کند. حافظ شیراز هم هوای دکن کرده سوار بر کشتی شد. اما هنوز کشتی حرکت نکرده بود که دریا طوفانی شد، خواجه بلافاصله از کشتی پیاده شد و غزلی برای شاه دکن فرستاد:

دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی ارزد      به می بفروش دلخ ماکزین بهتر نمی ارزد  
شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است      کلاهی دلکش است اما به درد سر نمی ارزد  
بس آسان می نمود اول غم دریا به بوی دُر      غلط کردم که یک موجش به صدمن زرنمی ارزد  
قبلاً هم از داستان دعوتی که سلطان غیاث الدین حاکم بنگاله از حافظ شیرازی به عمل آورده بود و می خواست تشنگی ذوق شعری خود را با حضور حافظ تسکین دهد ذکری به میان

آمد. در این مورد هم حافظ جواب حاکم بنگاله را با غزلی داد که بعدها یکی از ابیات آن بسیار معروف و زبانزد خاص و عام شد:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود      این بحث با ثلاثه غساله می رود  
شکر شکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله می رود  
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین      خامش مشو که کار تو از ناله می رود

در این بیت حافظ شیراز هم که ذکری از سیه چشمان کشمیری رفته است ردپای هند و لولیان آن را می توان دید :

به شعر حافظ شیراز می رقصدند و می گویند      سیه چشمان کشمیری و ترکان سمر قندی


### نتیجه

داستان هند و شعر فارسی بسیار دراز دامن است و می توان ساعت ها در باب آن گفتگو کرد. می توان نمونه های بسیار دیگری از نام هند و دوستی و محبویت آن را در اشعار فارسی یافت و می توان نظایر بسیاری از تأثیرها و تأثرها را در ادبیات و فرهنگ دو ملت نشان داد. این عقال سرسبز یعنی شعر فارسی که از سرچشمه فیض سرمدی آب خورده و دست باغبان ازل همواره آن را به آراستگی و زیبایی تربیت و پرورش نموده، در این کهنه کشتزار یعنی سرزمین هند، از طراوت و خرمی بسیار برخوردار بوده است و خواهد بود. زیرا که زبان فارسی برای ما هندیان نه تنها زبان شعر و ادب و فرهنگ که لسان دین و مذهب، اخلاق و هدایت و بشر دوستی نیز هست. امید که طوفان حوادث دنیای صنعتی امروز آن را از آسیب زمان نگاه دارد و تند باد خزان تعصب جاهلیت بر اوراق سرسبز آن، رنگ خشکی و زردی نیاورد. انشاءالله.

### منابع

- ۱- اته، هرمان (۱۳۵۶) تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۲- بهار، ملک الشعرا (۱۳۳۵) دیوان اشعار، تهران: امیر کبیر

- ۳- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۱۸) دیوان حافظ، به تصحیح پژمان بختیاری، تهران: انتشارات بروخیم
- ۴- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷) سرزمین هند، تهران: دانشگاه تهران
- ۵- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۵۱) پیشاهنگان شعر پارسی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- ۶- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۴۴) گلستان، شرح محمد خزائلی، تهران: انتشارات احمد علمی
- ۷- صائب تبریزی (۱۳۳۳) کلیات صائب تبریزی، با مقدمه امیری فیروزکوهی، تهران: خیام
- ۸- کلیم کاشانی (۱۳۳۶) دیوان اشعار، با مقدمه پرتو بیضایی، تهران: خیام
- ۹- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۱۶) مثنوی معنوی، به اهتمام محمد رضائی، تهران: کلاله خاور



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی